

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، پاییز ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۳

بررسی مبانی و مؤلفه‌های سلامت معنوی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۲۷

رحمت‌الله مرزبند *

علی‌اصغر زکوی **

با اینکه بیش از چند دهه از آغاز سخن درباره سلامت معنوی می‌گذرد، هنوز فهم مشترکی از بُعد معنوی سلامت شکل نگرفته است، چراکه اندیشمندان حوزه‌های مختلف دین، فلسفه و روان‌شناسی سعی دارند تا معنویت را با توجه به مبانی فرهنگی و شرایط اجتماعی خود تعریف کنند. بسیاری از متفکران در سنت فکری امانیسم اعتقاد دارند که معنویت عمده‌تاً در ابعاد مختلفی همچون هدف زندگی، تفوق و برتری، اتصال به دیگران، طبیعت یا الوهیت، و ارزش‌ها (مانند عشق و دلسوزی) شناخته می‌شود، امری که الزاماً ریشه دینی و قدسی ندارد.

هدف این نوشتار شناسایی مفهوم معنویت با توجه به مبانی و شاخص‌های آن براساس آرا و نظریات علامه طباطبایی است، تلاشی که می‌تواند مقدمه فهم مشترک معنویت باشد. یافته‌ها بیانگر آن است که معنویت در اندیشه علامه

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران.

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران.

نوعی از حیات برتر و ملکوتی انسانی برخاسته از فطرت الهی است که در آن حیات، انسان کمالات خاص خودش را تنها در پرتو ایمان به خدا و عمل صالح در ساحت‌های بینشی، گرایشی و رفتاری بروز می‌دهد. البته، چنین تعریفی از معنویت مبتنی بر سازه‌های مفهومی خاصی از قبیل حیات‌شناسی انسانی، جهان‌شناسی معنوی، الهیات‌شناختی، انسان‌شناختی و نیز اسلام‌شناختی علامه طباطبایی استوار می‌باشد. تصریح و تأکید علامه در تفسیر معنویت اسلامی بر مبانی قرآنی می‌تواند مورد استفاده سیاست‌گذاران عرصه سلامت در جوامع اسلامی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: معنویت، سلامت معنوی، اسلام، علامه طباطبایی، شاخص‌ها.

مقدمه

با اینکه بیش از چند دهه از طرح بحث سلامت معنوی می‌گذرد، هنوز فهم مشترکی از بُعد معنوی سلامت شکل نگرفته است. (امیدواری، ۱۳۸۷: ۷) مطالعات نشان می‌دهد که اندیشمندان در دو رویکرد درون‌نگرا و برون‌نگرا به تعریف معنویت می‌پردازند. در رویکرد درون‌نگرا، محققان از درون یک سنت اعتقادی خاص به تعریف معنویت می‌پردازند، اما در دسته دوم (برون‌نگرا)، محققان با فاصله گرفتن از موضوع پژوهش و نگاه از فراز و بیشتر با معیارهای تجربی یا در حد امور این جهانی به تعریف آن می‌پردازند. (ایزدپناه و شاکری، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

یکی از روش‌های درون‌دینی در تعریف معنویت رویکرد الهیاتی است. در این رویکرد، معنویت با توجه به وابستگی به یکی از ادیان شناخته شده - از قبیل مسیحیت، یهودیت و اسلام - تعریف می‌شود. معنویت از دریچه الهیات اسلامی و نیز ابتدای آن بر منابع اسلامی شکل دیگری می‌یابد که می‌توان آن را با عنوان رویکرد الهیاتی اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان یافت. علامه طباطبایی

یکی از متفکرانی است که با اندیشه عمیق در دین اسلام و با تألیف آثار گرانمایی چون *المیزان فی تفسیر القرآن*، *الرسائل التوحیدیة*، *شیعه در اسلام* و ... آرا و نظریاتی در خصوص شناخت قرآن، عرفان اسلامی، فلسفه اسلامی، اسلام شناسی و شیعه شناسی ارائه کرده است. لذا، آثار وی توجه محققان و اهل مطالعه را به خود جلب کرده است.

هدف نوشتار حاضر شناسایی مبانی و شاخص های سلامت معنوی در رویکرد الهیات اسلامی مبتنی بر اندیشه های علامه طباطبایی است. بدیهی است استخراج دیدگاه های علامه طباطبایی درباره مبانی و شاخص های سلامت معنوی می تواند در تدوین الگویی از معنویت اسلامی برای تهیه پرسشنامه و ارزیابی سلامت معنوی در افراد مختلف، به ویژه بیماران مسلمان، و نهایتاً برای برنامه ریزی به منظور ارتقای سلامت جوامع مسلمان مفید باشد.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع دست اول و منابع کتابخانه ای است. در این راستا، با استفاده از کلیدواژه های معنویت، سلامت، علامه طباطبایی و نیز ترکیب های معنویت و علامه طباطبایی، سلامت و علامه طباطبایی در پایگاه های بین المللی و ملی از قبیل SIENCEDIRECT, PROQUEST, MEDLINE, Magiran, Hawzeh.net, Noormag Iranmedex, Sid, Scopus و نیز نرم افزارهایی از منابع اسلامی چون کتابخانه اهل بیت و جامع التفاسیر آرا و اندیشه های علامه طباطبایی شناسایی شد. پس از انتخاب منابع، داده ها جمع آوری شد و تحلیل داده ها انجام شد. بدین ترتیب، برای روشن شدن بحث، ابتدا، به معناشناسی معنویت در بستر تفکر تاریخی اش (مسیحیت غربی) و نیز تفکر اسلامی پرداختیم و، سپس، ضمن اشاره اجمالی به تعریف معنویت از نگاه علامه طباطبایی، مبانی جهان شناسی، انسان شناسی، حیات شناسی

، دین‌شناسی و مبانی الهیاتی وی در شکل‌دهی به معنویت اسلامی مورد بحث قرار گرفت. سپس، ابعاد سلامت معنوی در مؤلفه‌های بینش توحیدی، گرایش‌های خداپاورانه، رفتارهای خدامحورانه و نیز ثمرات و نتایج خاص آن شناسایی شده است.

۱. معناشناسی بُعد معنوی سلامت

۱-۱. خاستگاه معنویت

قدیمی‌ترین تجربه پزشکی برای حفظ سلامت انسان‌ها از طریق باورهای دینی بوده و عقیده به اینکه خداوند شفا می‌دهد همیشه بین پیروان ادیان وجود داشته است. لیکن با ارتقای علوم در قرون ۱۸ تا ۲۰ میلادی در کشورهای غربی و قدرت گرفتن باورهای سکولاریسم، اعتقاد به جدایی بین پدیده‌های جسمی و حالات معنوی اعتقادی بیشتر شد. (عباسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸) از حدود چهل سال پیش، نتایج تحقیقات نشان دادند که عوامل دینی و اعتقادی بر سلامت جسمی انسان اثرگذار است. لذا، به تدریج، نیاز به معنویت به عنوان بعدی از ابعاد سلامت احساس شد. در سال ۱۹۷۱م. موبرگ واژه‌ای را به نام بهزیستی معنوی به کار برد و، سپس، راسل و عثمان صاحب‌نظران درگیر در امر سلامت را به گنجاندن بُعد معنوی سلامت در مفهوم کلی سلامت متوجه و ترغیب کردند. (Osman, 1979: 539)

در این راستا، بهداشت جهانی، ابتدا، در سال ۱۹۸۴م. مصوب کرد که بعد معنوی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر استراتژی‌های سلامت در کشورهای عضو سازمان بهداشتی باشد. به دنبال آن، در سال ۱۹۹۷م. در تعریف خود از سلامت، بعد معنوی سلامت را به تصویب رساند. سلامت یک حالت ترکیب یافته از تأمین رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است. (عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۵)

با وجود پذیرش بعد معنوی از سوی محافل علمی و سازمان بهداشت جهانی به عنوان یکی از ابعاد سلامت، پیشرفت تفکر سلامت معنوی بسیار کند بوده و ورود آن در برنامه‌های کشوری سلامت و مراقبت‌های روزانه پیشگیری و درمان بیماری‌ها معوق مانده است، چراکه چالش‌هایی در مفهوم سلامت معنوی وجود دارد. (امیدواری، ۱۳۸۷: ۶)

۱-۲. مفهوم معنویت

واژه معنویت، ابتدا، در زبان‌های اروپایی و در بستر مفهومی مسیحیت به شکل spirituality به کاررفته است. این واژه از کلمه لاتین Spiritus به معنای نفس از ریشه spirare به معنای دمیدن با نفس کشیدن می‌آید. در ترجمه‌های لاتین عهد جدید، spiritualis یا شخص معنوی کسی است که زندگی‌اش تحت امر یا نفوذ روح القدس یا خداست (وولف، ۱۳۸۶: ۳۸) این واژه با معنایی باطنی، که به گمان مسیحیان در پرتو الهام در لایه زیرین معنای اصلی و لغوی کتاب مقدس یافت می‌شد، ارتباط داشت. بعدها این عقیده که در زیر هر ظاهری معنایی نهفته است به همه وقایع معنوی [مقدسات، به ویژه عشاء ربانی و حتی خود طبیعت به مثابه تجلی عظمت الهی] گسترش یافت. (Louis Dupre, 1987: 245-261)

بررسی متون بیانگر آن است که دریافت‌های متعددی از معنویت وجود دارد. معنویت برای افراد گوناگون، بسته به نگرش آنها به جهان یا فلسفه زندگی آنها، معانی گوناگونی دارد. (Martsolf, Mickley, 1998: 294) معنویت پدیده‌ای جهانی است که برای همه مؤمنان و بی‌ایمان‌ها به‌کار می‌رود. (Burnard, 1998: 130) در رویکرد امانیستی، معنویت را عنصری از فردیت شخصی تلقی می‌کنند که الزاماً پیوندی با نهاد یا سازمان معین ندارد. در این رویکرد، ابعاد معنویت شامل تلاش برای معنویت و هدف، تفوق و برتری [مثل احساس اینکه انسان بودن فراتر از

وجود مادی ساده است]، اتصال (مثل اتصال به دیگران، طبیعت یا الوهیت) و ارزش‌ها (مانند عشق، دلسوزی و عدالت) می‌باشد. (Muller, 2001) در این رویکرد، معنویت هم از طریق دین و مذهب و هم به وسیله نگرش‌های غیردینی از قبیل هنر، ارتباط با طبیعت و دیگران قابل تجربه است. در نگاه اومانستی، معنویت شامل هنجارها، واکنش‌ها و عناصری است که با استفاده از آنها بتوان روان بیمار را تحت تأثیر قرار داد تا در مقابل بیماری‌های جسمی مقاومت کند، خواه آن عناصر حقیقی باشد و خواه غیرحقیقی. (عباسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳)

لیکن اندیشمندان مغرب زمین، در رویکرد سنتی، معنویت را شامل نگرش مذهبی، ابعاد عملی، بهداشت تن و روان، باورهای فراطبیعی و اعمال مذهبی می‌دانند. در این دیدگاه، هنگامی که معنویت از همراهی با مذهب جدا شود، عاری از هرگونه معنا یا مفهوم واقعی می‌شود. (امیدواری، ۱۳۸۷: ۱۲)

از نظر الیسون، سلامت معنوی از دو مؤلفه تشکیل شده است: الف. بهزیستی مذهبی، که نشانه ارتباط با خدا است؛ ب. بهزیستی وجودی، که یک عنصر روانی اجتماعی است و نشانه احساس فرد است از اینکه کیست، چه کاری و چرا انجام می‌دهد، و به کجا تعلق دارد. این دو بُعد، در عین منفک بودن، با هم تعامل و هم‌پوشانی دارند. (الیسون، ۱۹۸۳: ۴۴۴)

از نظر هاکز و همکاران، معنویت را می‌توان به حسی از ارتباط داشتن با دیگران، داشتن معنا و هدف در زندگی و داشتن اعتقاد و ارتباط با یک قدرت متعالی تعریف کرد. (هاکز و دیگران، ۱۹۹۵: ۳۷۱-۳۷۸)

به زعم راس، چهار بعد قابل تعریف در سلامت معنوی عبارت‌اند از: پذیرش زندگی در ارتباط با خدا، خود، جامعه و محیط، که کامل بودن فرد را تضمین

کرده، تا نسبت به آن احساس رضایت کند. (راس، ۲۰۰۶: ۱۲۵-۱۵۶)

۱-۳. معنویت و سلامت معنوی از نگاه اسلام

واژه معنویت و مشتقات آن در منابع نقلی اسلامی (قرآن و سنت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین) به کار نرفته است، ولی در ادبیات مسلمانان - هم در زبان عربی و هم در زبان فارسی - رواج دارد. کلمه «معنویت» مصدر جعلی از «معنوی» است. کلمه «معنوی» نیز با افزودن یای نسبت به آن از واژه «معنی» - که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن مقصود و مراد است - مشتق گردیده است. بنابراین، معنوی منسوب به معنی و در مقابل لفظی است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ذیل واژه) معنی امری است که در ورای الفاظ و عبارات قرار دارد و الفاظ و عبارات از آن حکایت می کنند. از این رو، معنا به موقعیتی اشاره دارد که دستکم شامل دو لایه باشد: یکی ظاهر که حکایتگر است و دیگری باطن که محکی است. برای مثال، هنگامی که از متنی معنادار سخن می گوئیم، به متنی اشاره می کنیم که کلمات و عباراتش به حقایق در جهان عینی و خارجی یا حقایق ذهنی در روان نویسنده اشاره داشته باشد. شبیه همین رابطه میان یک عمل و معنای آن وجود دارد. در علوم اجتماعی سخن از رفتار معنادار است و مقصود از آن عملی است که برای رسیدن به مقصود و هدفی خاص از فاعل سر می زند، به گونه ای که اگر چنین هدفی در کار نباشد، عملی بی معنا و احمقانه تلقی می شود. (فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۳)

در ادبیات قرآنی چنین معنای معقولی فقط خداوند است؛ خداوند متعال به مثابه منبع و سرچشمه وجود و همه کمالات معرفی شده است و نزدیک شدن به او هدف اصلی آفرینش انسان شمرده شده است:

- خداوند قله انجام وجود انسان شمرده شده است، همان طور که نقطه آغاز او

نیز هم اوست: ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم (بقره: ۱۵۶)
 - خداوند متعال به بندگانش نزدیک است و فریاد بندگانش را می‌شنود. (بقره:

۱۸۶)

- انسان‌ها به اراده‌ی خداوند از هر رنجی رهایی می‌یابند. (مائده: ۶۹)
 - انسان فطرتاً به کمال مطلق یا خداوند گرایش دارد. (عنکبوت: ۶۱)
 در مقابل، اگر این هدف شناخته نشود یا نادیده گرفته شود، زندگی انسان دچار سردرگمی، اضطراب و پوچی خواهد شد: «و هرکس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فروافتاده و مرغان شکاری او را می‌ربایند یا باد او را به جایی دوردست می‌افکند.» (حج: ۳۱)
 بُعد دیگر معنویت در آموزه‌ی قرآن آن است که فرد باید همه‌ی اعمالش در زندگی را در راستای قرب الهی قرار دهد: «در حقیقت، نماز و سایر عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است.» (انعام: ۱۶۲)
 تجلی این بعد معنویت از نگاه قرآن فقط از جاده‌ی عبودیت خداوند و نفی بندگی شیطان امکان‌پذیر است، چنان‌که خداوند در آیاتی بدان اشاره دارد: «و مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست.» (توبه: ۳۱) و «ای فرزندان آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را اطاعت نکنید؛ او به یقین دشمن آشکار شماست. و فقط مرا بپرستید که این راه راست و مستحکم است.» (یس: ۶۰-۶۱)

اندیشمندان متقدم مسلمان نیز، گرچه درباره‌ی سلامت معنوی با این عنوان بحث نکرده‌اند، اما درباره‌ی سعادت و کمال انسان و نیز درباره‌ی سلامت نفس، که شرط لازم برای کمال آن است، در فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی به تفصیل سخن گفته‌اند که می‌تواند به عنوان پیشینه‌ی بحث سلامت معنوی مورد توجه قرار

گیرد. با توجه به اینکه سلامت در ابعاد مختلف آن، از مقدمات رسیدن به سعادت دنیا و آخرت و نهایتاً وصول به مقام انسان کامل است، مباحث مربوط به انسان کامل در فلسفه عرفان اسلامی نیز از جمله مباحث مربوط به سلامت، به ویژه در بُعد معنوی آن است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۵۵) از مجموع سخنان فیلسوفان و عرفا چنین استنباط می‌شود که شاید انسان کامل را حالتی از رشدیافتگی کامل تعریف کرد که در آن همه قابلیت‌ها، ارزش‌ها و استعدادهای انسان به طور هماهنگ و موزون رشد کرده و به حد اعلایش رسیده باشد. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۴۱۲) از این رو، گاه در آموزه‌های دینی به مراتب بالای سلامت کمال اطلاق می‌شود و به کسی که به این مرحله از رشد شخصیتی برسد انسان کامل گفته می‌شود. در این تلقی، انسان باید سالم باشد تا بتواند کامل شود و انسان کامل در حکم نمونه و سرمشق برای دیگر انسان‌ها است. (همان: ۴۰۹) به هر حال، اندیشمندان متقدم اسلامی ویژگی‌های معنویت و سلامت معنوی را در ارتباط با ویژگی‌های انسان کامل تعریف می‌کردند. در این دیدگاه، انسان سالم معنوی مفهومی مشکک و نسبی است که هرچه معیارها به ویژگی‌های انسان کامل نزدیک‌تر می‌شود سلامت معنوی به صورت پررنگ‌تری قابل مشاهده است. (فیروزی، ۱۳۹۳: ۱۸۹)

برخی از متفکران متأخر اسلامی نیز براساس سنت اسلام به تعریف معنویت پرداختند. برای مثال، امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

معنویت مجموع صفات و اعمالی است که حال و شور و جاذبه قوی و شدید و، در عین حال، منطقی و صحیح را در انسان به وجود می‌آورد تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم، به طور اعجاب‌آوری، پیش ببرد ... وجه غالب اساسی در معنویت توجه به خدا و انجام عمل برای اوست؛ هم در نیت و هم در عمل، خدا را حاضر و ناظر دانستن معنویت است. (موسوی خمینی [امام]، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۸)

شهید مطهری معنویت را نوعی احساس و گرایش ذاتی انسان نسبت به امور غیرمادی مانند علم و دانایی، خیر اخلاقی، جمال و زیبایی، تقدس و پرستش می‌داند که وجه تمایز انسان و موجودات دیگر می‌باشد. (مطهری، ۱۳۷۲: ۵۴)

از نگاه بوالهروی، سلامت معنوی عبارت است از: حالت اطمینان، امنیت، آرامش و سکون قلبی و روحی که از اعتقاد و اعتماد به منبع و قدرتی برتر و متفاوت از عوامل مادی و پیرامونی ناشی می‌شود و باعث افزایش امید، رضایتمندی و نشاط درونی می‌گردد و، در نهایت، به سلامت و تعالی همه جانبه انسان و انسانیت کمک می‌کند. (بوالهروی، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۱۱۲)

در برخی منابع از متون دینی چنین استنباط شده است که معنویت حقیقتی است دارای مؤلفه‌های شناخت معنوی، عواطف معنوی، و کنش‌ها و ثمرات معنوی، که شاخص‌های کلی پذیرش معنوی، احساسات مثبت و منفی، عبادت، اخلاق، حس حمایت و ارتباط متقابل با یک قدرت حاکم و برتر قدسی، ارتباط با دیگران و ارتباط با خود را دربرگیرد. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳)

۲. سلامت معنوی از نگاه علامه طباطبایی

بررسی آثار علامه طباطبایی نشان می‌دهد که از نگاه وی، سلامت معنوی از سه ویژگی اساسی برخوردار است:

- ا. نوعی حیات برتر و ملکوتی انسانی (حیات طیبه) است که در آن، همه شئون زندگی دارای جهت‌گیری الهی می‌باشد.
- ب. اساس چنین حیات معنوی سرشت فطری انسان است و خداوند آن بُعد معنوی را در درون انسان قرار داده است. ج. حیات معنوی انسان فقط در پرتو دینداری اسلامی (ایمان به خدا و عمل صالح) ظهور می‌یابد.

فهم درست معنویت از نگاه علامه طباطبایی بر دو رکن استوار است:
 ا. بهره‌گیری از مبانی هستی‌شناختی، مبانی الهیاتی، حیات‌شناختی و نیز
 دین‌شناختی خاص علامه طباطبایی؛

ب. شناسایی شاخص‌های حیات یا سلامت معنوی در مؤلفه‌های بینشی،
 گرایشی، رفتاری و پیامدی، که تفصیل آن در ادامه می‌آید.

۱-۲. علامه طباطبایی و مبانی سلامت معنوی

۱-۱-۲. جهان‌شناسی معنوی: بنابر دیدگاه علامه طباطبایی، واقعیت هستی از
 دو لایه شهادت و غیب (ملکوت) تشکیل شده است؛ لایه شهادت لایه‌ای است
 که آدمی با تکیه بر منابع شناختی از قبیل توانایی‌های حسی، عقلی و شهودی
 می‌تواند به شناخت آن دست یابد. لایه غیب و ملکوتی واقعیتی از عالم هستی
 است که نفوذ معرفتی در آن از عهده آدمی بیرون است و خداوند آن علم را تنها
 به برگزیدگان خاص خود عطا کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۳۷)

خداوند متعال که دارای بالاترین درجات وجودی است و نیز روح انسان
 دارای ویژگی‌هایی هستند که قابل تفسیر مادی نیستند بلکه از سنخ موجودات
 غیرمادی می‌باشند. از نگاه علامه، نخستین اساس سیر باطنی و حیات معنوی
 پذیرش اصالت عالم معنا می‌باشد، عالمی که به عنوان واقعیتی حقیقی بیرون از
 طبیعت و جهان ماده است. (مصباح، ۱۳۸۹: ۲۸) بدون این مبنا، وجود خداوند،
 به‌عنوان مهم‌ترین مبنای الهیاتی در سلامت معنوی، از دیدگاه علامه قابل پذیرش
 نیست. همچنین، با پذیرش این مبنا، امکان پذیرش روح به عنوان بعد فرامادی
 فراهم می‌شود.

۲-۱-۲. انسان‌شناختی: یکی از مبانی مهم سلامت معنوی در اندیشه علامه
 طباطبایی دیدگاه انسان‌شناختی اوست. ایشان، با تأثر از آموزه‌های قرآنی، انسان

را موجودی دارای دو بعد جسمی مادی و روحی مجرد معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۷۳-۳۷۴) از نظر علامه، این دو عنصر تا وقتی که حیات دنیوی ادامه دارد با یکدیگر ملازم اند و پس از مرگ، روح از بدن جدا می‌شود و آنگاه، انسان به سوی خداوند بازمی‌گردد. از نگاه وی، روح امری فناپذیر است و مرگ انسان در حقیقت مرگ بدن می‌باشد. (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴: ۲۸۶) از نگاه علامه، روح انسان، که همان حقیقت انسان است (همان، ج ۱۱: ۲۹۹)، مجهز به سلاحی است که زندگی معنوی او را تأمین می‌کند؛ انسان مانند سایر انواع مخلوقات مفسور به فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائج‌اش هدایت نموده و به آنچه نافع برای اوست و به آنچه برایش ضرر دارد ملهم کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۸۶) و اگر در جایی دچار خبط می‌شوند، به سبب تأثیر عوامل و اسباب نامناسب دیگری است که موجودی را از مسیر خیرات و منافعش منحرف ساخته، به سوی ضرر و شرّ سوق می‌دهد. و این معنا همان معنایی است که در قرآن کریم روی آن پافشاری نموده و می‌فرماید: راه سعادت و علم و عملی که منتهی به آن می‌شود بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست، و هر انسانی به فطرت خود می‌فهمد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید بکند. (همان، ج ۹: ۵۳) و این همان فطرت انسانی است که الگوی سعادت انسان و مسیر متافیزیکی و خطاناپذیر سعادت و خوشبختی انسان را دربردارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۱) از نگاه علامه، برخی از مهم‌ترین فطریات اساسی انسان خداشناسی، حق‌گرایی، بقاطلبی و زیبایی دوستی است. (نوروزی، ۱۳۸۹)

۲-۱-۳. حیات انسان: برپایه تأثر علامه طباطبایی از آموزه‌های قرآنی، یکی

دیگر از مبانی معنویت در اندیشه علامه حیات‌شناسی قرآنی وی است. طبق

آموزه قرآنی، همان‌گونه که هر موجودی در مراتب هستی رتبه و جایگاهی خاص دارد، موجودات زنده نیز در مراتب عالی و سافل خود درجه ای از حیات را دارا هستند که ویژگی خاصی از حیات را به آنها می‌دهد. نازل‌ترین مرتبه حیات مرتبه‌ای است که در موجودات دنیای مادی مشاهده می‌شود و علایم آن از لحاظ پزشکی عبارت است از: تنفس، رشد و نمو. در مباحث فلسفی، افزون بر موارد مذکور، به دو عامل ادراک امور جزئی [در حیوانات] و ادراک امور کلی [در انسان] به عنوان علایم حیات اشاره کرده‌اند. (فیروزی، ۱۳۹۳) قرآن کریم در مورد حیات انسان، علاوه بر علایم ذکرشده حیات، به ملاک دیگری از حیات اشاره دارد. در این نگاه، حیات انسانی با ایمان به خدا و عمل صالح گره خورده است، چنان‌که علامه در تفسیر آیه ۹۷ سوره نحل بدان اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲: ۳۴۵). از مؤلفه‌های این حیات جهت‌دهی همه زندگی به سمت خداست. فرد در جمیع شئون حیات و ملمات تنها بنده خداوند است و چیزی را قصد نمی‌کند و از چیزی رویگردان نیست مگر برای او، و در مسیر زندگی قدمی برنمی‌دارد و به سوی مرگ قدم نمی‌گذارد مگر برای او، چون او پروردگار همه عالمیان و مالک همه و مدبر همه است. (همو، ۱۳۷۴: ج ۷: ۵۴۴)

در پرتو حیات معنوی، گروهی از انسان‌ها واجد نوری می‌شوند و در میان مردم با این نور حرکت می‌کنند و مایه هدایت خلق می‌شوند. (انعام: ۱۲۲) به واسطه همان نور، پدیده‌ها را آن‌گونه که هستند می‌بینند و حق را از باطل تشخیص می‌دهند. (همو، ۱۴۱۰ق: ج ۱۲: ۴۹۲) بر همین منوال، اگر کسی خود را از هدایت الهی محروم کند، مرده‌ای بیش نیست، گرچه علایم حیاتی را به معنای جسمانی دارا باشد. علامه طباطبایی به این حقیقت اشاره دارد و می‌فرماید:

انسان قبل از آنکه هدایت الهی دستگیری‌اش کند شبیه مرده‌ای است که از

نعمت حیات محروم است و حس و حرکتی ندارد، ولی پس از اینکه موفق به ایمان شد مانند کسی است که خداوند او را زنده کرده و نوری به او داده که با آن نور می‌تواند هر جا که بخواهد برود و در پرتو آن نور، خیرش را از شرّ تشخیص دهد و منافع و خیرات را بگیرد و از ضرر و شرّ پرهیز کند. (همو، ۱۳۷۴: ج ۷: ۴۶۴)

۲-۱-۴. مبانی الهیاتی: جوهره و نقطه کانونی سلامت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی مبانی الهیاتی یا خداشناختی اوست. وی در الرسائل التوحیدیه ثابت می‌کند که خدا وجود محضی است که تمام کمالات وجودی را دارد و دارای وحدتی است که عین ذاتش می‌باشد و فرض دوّمی برای او محال است و برای ذات او، نه تعدّد و نه اختلاف و نه هیچ‌گونه تعینی - چه مصداقی و چه مفهومی - قابل تصوّر نیست. خدا دارای صرافت و اطلاق ذات است و از تمام تعینات مفهومی و مصداقی، حتی از خود تعین اطلاق، به دور است، که این مقام را مقام احدیت گویند و تمام تعینات دیگر خدا، مانند علم و قدرت، از آن ظاهر می‌شوند. (همو، ۱۳۸۱: ۴۶)

مروری بر اسماء و صفات خداوند بر این دلالت دارد که برخی از آنها در شکل‌دهی معنویت اسلامی نقش برجسته‌تری دارند. از نگاه علامه طباطبایی، خدای تعالی هم عالم به غیب و هم عالم به شهادت است؛ مالک تدبیر امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است؛ کسی است که با سلام و عافیت با مردم برخورد می‌کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر؛ به انسان‌ها امنیت می‌دهد؛ غالبی است که هرگز شکست نمی‌پذیرد و کسی بر او غالب نمی‌آید؛ کسی است که هرچه دیگران دارند از ناحیه او دارند و هر چه او دارد از ناحیه کسی نیست. (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۸۱-۳۸۲)

در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (ذاریات: ۵۱)؛ همانا خداوند بسیار روزی دهنده و صاحب نیروی استوار است.» آنچه از این آیه حاصل می‌گردد این است که رزق، در حقیقت، جز به خدای متعال نسبت داده نمی‌شود، زیرا مقام مقام حصر است (منحصر کردن رزاقیت در خدا). (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۴۶)، چنان که ملک و عزت به حسب ذات از آن خدای متعال است و برای غیر خدا به اعطا و اجازه اوست. پس، تنها خدا رزاق است. (همان) از این مبنا می‌توان برای تبیین مصداق کمال‌نهایی انسان و نیز معیار اصلی سلامت معنوی از دیدگاه اسلام استفاده کرد.

۲-۱-۵. چیستی دین: یکی دیگر از مبانی سلامت معنوی در اندیشه علامه مبنای چیستی دین وی است. علامه طباطبایی در تعریف دین و حیانی گوید: «حقیقت دین عبارت است از یک رشته اعتقادات درباره آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را با آن اعتقادات تطبیق دهد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۹) علامه طباطبایی دین را روش خاصی در زندگی می‌داند که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد تأمین می‌نماید. (همان، ج ۳: ۱۸۷) ایشان بر این باور است که هر دینی مکمل دین قبل از خودش است، چراکه معنای اکمال دین صعود آن به بالاترین درجه ترقی است، به گونه‌ای که پس از این اکمال و ازدیاد پذیرای نقص نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵: ۲۰۵) همچنین، تکمیل شدن تدریجی ادیان در طول زمان نیازمند آن است که ادیان از حیث حقیقت یکی باشند و یک حقیقت وجود داشته باشد که در طول زمان کامل و کامل‌تر شود. (همان، ج ۵: ۵۱۳) از نظر علامه، دین اسلام کامل‌ترین دین می‌باشد، چراکه اجتماعی‌ترین تعالیم و جامع‌ترین تعالیم فقط در

دین اسلام وجود دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۹۴-۹۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۶-۱۷) علاوه بر این، دین اسلام با فطرت مطابق است، یعنی اصول و ارکان اساسی دین، از قبیل اعتقاد به خدا، گرایش به خدا و پرستش خداوند، با نوع آفرینش انسان موافق است. (همو، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۷۵) بر این اساس، علامه پذیرش دعوت خداوند و رسول او (تعالیم دین اسلام) را مایه حیات معنوی می‌داند، چنان‌که در تفسیر آیه ۲۴ سوره انفال بدان اشارت دارد:

بعد از آنکه در جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» مؤمنان را به اطاعت دعوت حقه و اینکه از آن اعراض نکنند دعوت فرمود، اینک، برای دومین بار، آن را تأکید می‌نماید و مؤمنان را به استجابات خدا و رسولش در پذیرفتن دعوت پیامبر سفارش می‌کند. و این تأکید را به وسیله بیان حقیقت امر و آن رکن واقعی که تکیه‌گاه این دعوت است انجام می‌دهد و می‌فرماید: حقیقت امر و رکن واقعی این دعوت چیزی است که انسان را از پرتگاه فنا و هلاکت رهایی داده و زنده‌اش می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۹: ۵۳)

بنابراین، ظهور سلامت معنوی تنها در سایه دینداری اسلامی می‌باشد.

۲-۲. علامه طباطبایی و مؤلفه‌های سلامت معنوی

بررسی آثار علامه طباطبایی نشان می‌دهد که معنویت در نگاه ایشان همه مراتب وجودی انسان را دربردارد. حقیقتی که متجلی در مؤلفه‌های بینش‌ها، رفتارها، احساسات و پیامدها خواهد شد. در این راستا، تلاش می‌شود که به‌خوبی از شاخص‌های سلامت معنوی در مؤلفه‌های ذیل بحث شود.

۲-۲-۱. بینش توحیدی: یکی از مؤلفه‌های سلامت معنوی در نگاه علامه

برخورداری از اعتقادات خاص نسبت به خدا، انسان و خلقت و رابطه متقابل آنها می‌باشد. در این راستا، انسان معنوی به خدا شناخت و ایمان دارد (طباطبایی،

۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۸۶) و همهٔ عالم - و از جمله انسان - را غایتمند می‌بیند. از نظر او، نتیجه و منتهای امر آفریدگان بازگشت‌اش به خداست، حقیقتی که برای همه - و از جمله انسان‌ها - بی‌کم و کاست اتفاق خواهد افتاد، زیرا این خواسته و امر تکوینی خداوند است. قرار گرفتن در راهی که به خداوند ختم می‌شود اجباری و اضطراری است و این چه برای مؤمن و چه برای کافر رخ می‌دهد. (همان، ج ۶: ۱۷۸)

انسان معنوی خوشبختی و سعادت خود را بازگشت به همان سرمنزل اولش می‌داند. لذا، مهم‌ترین هدفی که انسان باید در زندگی خود دنبال کند توحید است. توحید به معنای بازگشت به سوی خدا و یکی شدن و محو در ذات اوست؛ این هدف نه تنها هدف نهایی تربیت انسان بلکه هدف نهایی سیر کل جهان است و ماهیت به سوی اوایی نظام خلقت را نشان می‌دهد. (همان، ج ۱: ۳۶۰)

علاوه بر این، در نگاه علامه طباطبایی، انسان معنوی جهان طبیعت را هوشمند و دارای حیات می‌داند که قوانینی بر آن حاکم است و تخطی از آن زمینهٔ به راه درآمدن یا هلاکت عضو خاصی حتی انسان را فراهم می‌آورد. یکی از این قوانین قانونمندی اخلاقی عالم هستی است، بدین معنا که میان رفتار انسان و حوادث خارجی ارتباط وثیق برقرار است و انسان در همین زندگی دنیوی بازتاب رفتار نیک یا بد خود را خواهد دید. به تعبیر دیگر، یکی از علل وقایع و حوادث خیر یا شر در عالم رفتار فرد انسان و یا اجتماع انسانی است. (همان، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۶)

۲-۲-۲. گرایش‌های معنوی: انسان معنوی به واسطهٔ معرفت عمیق به خداوند از بیشترین حب الهی برخوردار است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) از این رو، گرایش‌های معنوی محبت‌های غیرخدا را از دل می‌زدایند: «خداوند

برای هیچ مردی در درونش دو دل نهاده است.» (حزاب: ۴) لذا، انسان معنوی گرایش به پرستش، یعنی احساس خضوع و خشوع در برابر حق تعالی دارد. علامه معتقد است: چنین انسانی قلب را از تعلق به هر چه غیر خداست پاک می‌کند و قلب را منحصرماً برای خدا فارغ می‌کند، تا جایی که این فرد تنها کاری را می‌کند که خدا دوست دارد و آن چیزی را ترک می‌کند که او نمی‌پسندد. وی به رضای خدا راضی و به خشم او خشمگین است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۶۰ و ۱۶۱) چنین انسانی به رسول خدا ﷺ و اولی الامر عشق می‌ورزد، چون عشق به رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ از مصادیق ذکر و حب الهی است. (همان، ج ۶: ۶-۷) چنین انسانی کسی است که طبعاً نگرانی و ترس دارد، یعنی قلبش مستعداً ظهور خشیت نسبت به حق می‌باشد، به طوری که اگر کلمه حق را شنید، نگران بشود و چون تذکر و تذکره‌ای (قرآن) به او برسد، در باطنش خشیتی پدید آید و در نتیجه، ایمان آورد و باتقوا شود. (همان، ج ۱۴: ۱۳۵) اگرچه سمت و سوی محبت به سمت خداوند است، اگر این نهال مهر الهی پرورش یافت، همه ابعاد شخص از محبت آکنده می‌شود و ثمره فراگیران شامل همه بندگان خواهد شد، چنان‌که علامه بدان تصریح دارد: خداوند برای مؤمنانی که عمل صالح انجام دهند، مودتی در دل‌ها قرار می‌دهد (همان، ج ۱۴: ۱۵۴). بنابراین، انسان معنوی در درجه اول به خداوند عشق می‌ورزد و، سپس، اولیا و بندگان را از چشمه محبت سیراب خواهد کرد.

انسان معنوی نسبت به دشمنان خدا دوستی ندارد. لیکن در نگاه علامه، خدا با این فرمانش که فرمود: «دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید.» (ممتحنه: ۱)، نخواستار است شما را از احسان و معامله به عدل با آنهایی که با شما در دین قتال

نکردند و از دیارتان اخراج نکردند نهی کرده باشد، برای اینکه احسان به چنین کفاری خود عدالتی است از شما، و خداوند عدالت‌کاران را دوست می‌دارد.
(همان: ج ۱۹: ۳۹۹)

۲-۲-۳. رفتارهای خدامحورانه: علامه انسان معنوی را انسانی می‌داند که صبغه ملکوتی داشته، از هجوم غرایز در امان است و براساس فکر راست و عمل صالح، دارای حیاتی ایدئال و بالنده است، انسانی که قداست حریم دل خود را حفظ می‌کند و جز خدا را در آن راه نمی‌دهد. ایشان می‌گوید: انسان کامل فقط خدا را می‌بیند، یعنی هم در افعال و هم در ملکاتش صبغه الهی دارد. (ربک. طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۷) بنابراین، انسان معنوی، در نگرش وی، کنش، منش، و تجلی حق و توحید است. از نگاه وی، پس از اینکه انسان حق را شناخت، حسب فطرت پاک خود، به آن ایمان خواهد آورد، ایمانی که سرچشمه بسیاری از تحولات در زندگی او خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱۸۶) البته، همان‌طور که هر اعتقادی اثری در پی خواهد داشت، ایمان نیز در قالب بندگی بروز خواهد کرد؛ مجاری این بندگی نیز از جانب خداوند به خوبی تبیین شده است تا از این طریق، انسان بتواند رابطه خود را با خالق جهان به بهترین نحو تنظیم نمایند. عبادت، شکر نعمت و توبه از جمله روابط تشریحی مخلوق با خالق می‌باشند، چنان‌که علامه بر این امر اشارت دارد:

برای اینکه پرستش و توجه عبادی به خدا ... از مرحله قلب و باطن بگذرد و در مرحله افعال هم وارد شود، یعنی علاوه بر عبادت قلبی، عبادت بدنی هم صورت گیرد، هیچ چاره‌ای نیست مگر اینکه توجهات مختص قلبی با ملاحظه و خصوصیت آنها در قالب افعال و حرکات مناسبی ریخته شوند و انجام گردند. مثلاً، خضوع کامل و ذلت باطنی به صورت سجده، تعظیم و بزرگ شمردن خدا

به صورت رکوع، و جان فدا کردن به صورت طواف، و احترام به صورت قیام، و پاکیزگی و تطهیر باطن به صورت وضو و غسل مجسم گردد. (همان: ج ۱: ۵۰۶-)

(۵۰۷)

انسان معنوی، از آنجاکه سعادت خود را در تقرب الهی می‌داند، زندگی اخلاقی‌اش را مبتنی بر اخلاق توحیدی قرآنی قرار می‌دهد. در نظر علامه، اخلاق آنگاه می‌تواند انسان را به سعادت سوق دهد که بر محور توحید باشد، بدین معنا که فرد معتقد باشد جهان پروردگاری دارد که هیچ چیز از علم او بیرون نیست و به‌زودی به حساب همه رسیدگی خواهد کرد. (همان، ج ۶: ۱۶۵)

علاوه بر این، از نگاه علامه، انسان معنوی ارضای کامل خواسته‌های خود را در ارتباط با سرچشمه علم و قدرت و پیوستن به معدن جمال و کمال بی‌نهایت می‌داند و همه شئون هستی خود و هستی را از آن خدا می‌داند و دیگران را در کمال فقر و ناداری مشاهده می‌نماید. لذا، با اتصال و ارتباط با خداوند متعال، تمام آنچه که منشأ رذایل بودند در او از بین می‌رود و به جای آن، صفحه دل او به کمالات اخلاقی آراسته می‌شود. (ر.ک. همان، ج ۱: ۳۵۱-۳۶۱)

تعامل انسان معنوی با طبیعت معطوف به عمران و آبادانی و عدم افساد است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود: ۵۱)؛ خداوند شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را به شما وا گذاشت.» به این سخن اشاره دارد: کلمه استعمار در این آیه به معنی طلب عمارت است، یعنی از انسانی بخواهند زمینی را آباد کند، به طوری که آماده بهره‌برداری شود. البته، بهره‌ای مورد نظر است که از زمین توقع می‌رود. (طباطبایی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۱۰)

۲-۲-۴. پیامدها و ثمرات: در آموزه و حیانی، التزام به عمل معنوی آثار به‌خصوصی را به دنبال دارد. اگر انسان‌ها به دستورات الهی گوش فرادهند و بر

آن اساس با یکدیگر رابطه برقرار کنند، تمام جهان به کمک و یاری آنان می‌شتابد. در نتیجه، انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خود سعادت و خوشی را خواهند دید.

علامه طباطبایی در بیان مفهوم «برکات» در آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ (اعراف: ۹۶) اظهار می‌دارد: این کلمه به معنای هرچیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان‌ها با فقدان آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرند. ولی اگر انسان‌ها به فرمان‌ها و دستورهای الهی گوش فرادهند و تقوا را پیشه خود سازند، نعمت‌های الهی بر آنها جریان می‌یابد: باران و برف هرکدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد می‌شود و غلات و میوه‌ها فراوان می‌شوند. البته، این بدان شرط است که مردم به خدای خود ایمان آورده، تقوا پیشه کنند. در غیر این صورت، این مجرا بسته شده، جریانش قطع می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۰)

از آثار سلامت معنوی برخورداری از حیات طیبه است، حیاتی که ابعاد و شئون مختلفش با هم سازگار باشد، به طوری که دل صاحب آن عیش به زندگی گرم و بدون نگرانی باشد. (همان، ج ۳: ۱۷۵) به واسطه ایمان به خدا، ترس و دلهره و اضطراب و تزلزل در فرد ایجاد نمی‌شود و احساس بی‌نیازی و آرامش به او دست می‌دهد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ (فتح: ۴)؛ او (خدا) کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.» علامه طباطبایی واژه سکینه را از ماده سکون به معنای آرامش دل دانسته است، آرامشی که انسان در عزم و اراده خود دارد و هیچ‌گونه اضطراب و نگرانی به خود راه نمی‌دهد، مانند شخص

حکیم، یعنی کسی که دارای ملکه اخلاقی حکمت باشد که نسبت به کارهای خودش چنین آرامشی دارد. علامه این آرامش را از خواص ایمان شمرده است. (همان، ج ۲: ۴۴۰)

یک انسان معنوی وقتی ناملایمی و مصیبتی به او روی می آورد، نخست، خود را در پناه دژ محکم صبر قرار می دهد و، سپس، بر پروردگارش که فوق همه سبب هاست توکل می کند و امید دارد که خداوند وی را از شرّی که به او روی آورده حفظ کند. به همین سبب بود که حضرت یعقوب علیه السلام بعد از آنکه فرمود: «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ»، در ادامه، عرضه داشت: «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (یوسف: ۱۸) و کلمه صبر را با کلمه توکل تمام کرد، بدین بیان که پروردگارا، من در این گرفتاری ام به تو توکل کردم و تو در آنچه که این فرزندانم می گویند یاری ام کن. این جمله بر توحید افعالی دلالت دارد. یعقوب علیه السلام خواست بگوید که تنها و یگانه مستعان خداست و مرا جز او مستعانی نیست. (همان، ج ۱۱: ۱۴۲)

نتیجه گیری

در این مقاله، نشان داده شد که در تعریف معنویت، نگرش‌ها و جهان بینی‌های متعددی حاکم است. از نگاه برخی از متفکران مبتنی بر اندیشه امانیسم ابعاد معنویت شامل تلاش برای معنویت و هدف، تفوق و برتری، اتصال به دیگران، طبیعت یا الوهیت، و ارزش‌ها [مانند عشق، دلسوزی و عدالت] است. همچنین، از نگاه آنان، معنویت اساساً ریشه قدسی و دینی ندارد. لیکن برخی دیگر از متفکران مغرب زمین معنویت را شامل نگرش مذهبی، ابعاد عملی، بهداشت تن و روان، باورهای فراطبیعی و اعمال مذهبی می دانند. در این دیدگاه، هنگامی که معنویت از همراهی با مذهب جدا شود، عاری از هرگونه معنا یا مفهوم واقعی

می شود. در این مطالعه، یافته شد که معنویت در اندیشه علامه طباطبایی، نوعی از حیات برتر و ملکوتی انسانی برخاسته از فطرت الهی هست که در آن حیات، انسان کمالات خاص خودش را در سایه ایمان به خدا و عمل صالح در ساحت‌های بینشی، گرایشی و رفتاری بروز می‌دهد. علامه چنین تعریفی از معنویت را بر دو رکن استوار ساخت:

اولاً، علامه، با توجه به رویکرد درون‌دینی‌اش، معنویت اسلامی را مبتنی بر سازه‌های مفهومی خاصی از قبیل جهان‌شناسی معنوی، حیات‌شناسی انسانی، انسان‌شناختی معنوی و نیز اسلام‌شناختی استوار می‌سازد.

ثانیاً، ابعاد معنویت را همه قلمرو زندگی انسان در مؤلفه‌های معرفت‌های معنوی، رفتارهای معنوی، و گرایش‌ها و عواطف معنوی تسری می‌دهد. در این راستا، انسان معنوی دارای نگرش توحیدی نسبت به انسان، عالم هستی و طبیعت است، عواطف توحیدی برای او حاصل می‌شود و رفتارهای عبادی خدامحورانه و اخلاق توحیدی مبتنی بر حبّ الهی بر او حاکم می‌گردد. انسان برخوردار از سلامت معنوی برخوردار از حیاتی است که از هر چیزی که آن را کدر و فاسد کند عاری می‌باشد. لذا، اولاً، سلامت معنوی در اندیشه علامه طباطبایی در سایه ارتباط با خدا شکل می‌گیرد و، ثانیاً، در این اندیشه، مؤلفه‌های سلامت معنوی فقط به ساحت‌های روان‌شناختی تقلیل داده نمی‌شود، بلکه سلامت معنوی همه ساحت‌های وجودی انسان را در زندگی دنیوی را دربرمی‌گیرد و نیز به بُعد غیرمادی انسان، یعنی روح، در زندگی اخروی تسری می‌یابد.

کتابنامه

-قرآن کریم.

- امیدواری، سپیده (۱۳۸۷). «سلامت معنوی، مفاهیم و چالش‌ها»، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، س ۱، ش ۱، ص ۵-۱۸.
- ایزدپناه، عباس و احمد شاکرنزاد (۱۳۹۳). «ضرورت نگاه تمدنی به مفهوم معنویت»، نقد و نظر، س ۱۹، ش ۳، ص ۱۲۳-۱۴۹.
- بوالهروی، جعفر (۱۳۸۹). «ضرورت نهادینه‌سازی مفهوم معنویت در سلامت»، اخلاق پزشکی، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۰۵-۱۱۲.
- رحیمی، فروغ (۱۳۹۳). «سنجش تولیدات علمی مرتبط با آثار و اندیشه‌های علامه طباطبایی»، معرفت، س ۲۳، ش ۲۰۳، ص ۱۰۵-۱۱۲.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۹). نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۴). اسلام و اجتماع، قم: جهان‌آرا.
- _____ (۱۳۷۰). رسائل توحیدی، ترجمه و تحقیق علی شیروانی، تهران: الزهراء.
- _____ (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱). رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء.
- _____ (۱۳۸۲). اسلام و انسان معاصر [ج ۱]، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۵). معنویت تشیع، گردآوری محمد بدیعی، قم: تشیع.
- _____ (۱۳۸۷). بررسی‌های اسلامی [ج ۱]، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۸۷). شیعه در اسلام، به کوشش هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۴۱۰ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، محمود و احسان شمسی گوشکی و محمدجواد ابوالقاسمی (۱۳۹۲). درآمدی بر سلامت معنوی، تهران: حقوقی.

- عباسی، محمود و دیگران (۱۳۹۱). «تعریف مفهومی و عملیاتی‌سازی سلامت معنوی»، اخلاق پزشکی، س ۶، ش ۲۰، ص ۱۷-۴۷.
- عزیزی، فریدون (۱۳۹۳)، سلامت معنوی چیستی، چرایی و چگونگی، تهران: حقوقی.
- فیروزی، رضا (۱۳۹۳)، انسان در آموزه‌های وحیانی، قم: معارف.
- مصباح، علی (۱۳۸۹). «واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا»، اخلاق پزشکی، س ۴، ش ۱۴، ص ۲۳-۳۹.
- مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۹۲). مبانی و تعریف سلامت معنوی از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری مرتضی (بی تا). انسان کامل، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی، تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله [امام] (۱۳۷۸). صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نوروزی، رضاعلی و مهدیه کشانی (۱۳۸۹). «هستی‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و آثار و نتایج تربیتی آن»، حکمت و فلسفه، س ۶، ش ۲، ص ۱۱۹-۱۳۸.
- وولف، دیوید ام. (۱۳۸۶). روان‌شناسی و دین، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد.
- Burnard P. (1988). "The spiritual needs of atheists and agnostics." *Professional Nurse* 4: 130-132.
- Bolton, Derek . (2006) "What's the problem? A response to 'secular humanism and scientific psychiatry'." *Philosophy Ethics, and Humanities in Medicine* 1 : E6. [CrossRef] [PubMed].
- Ellison CW. (1983). "Spiritual- wellbeing : Conceptualization and measurement." *Journal of Psychology and Theology* 11 (4): 330-340.
- Hawks SR, Hull ML, Thalman RL, Richins PM. (1995). "Review of spiritual health: definition, role, and intervention strategies in health promotion." *A Smerican Journal of health promotion* 9 (5): 371-378.
- Hassed, Depression: Or spirituality Deprived: Med. J Vol. 173> No10, P 545-547.

- Hungelman J, Kenkel-Rossi E, Lessen L, Stollenwerk L M. (1985). “Spiritual well-being in older adults: harmonious interconnectedness.” *Journal of Religion Health* 24:147-53
- Louis Dupre, mysticism, in Encyclopedic of religion, Eliade, Mircea (ed), Vol, 10, pp, 245-261.
- Martsolf DS, Mickley JR. (1988). “The concept of spirituality in nursing theories; differing world-views and extent of focus.” *Journal of advance nursing*, 27:2 94-303.
- Mueller PS, Plevak DJ, Rummans TA. (2001). Religious involvement, spirituality, and medicine: Implications for clinical practice. *Mayo Clinic Proceedings*; 76: 1235 - 1225
- Osman J, Russell R. (1979). “The spiritual aspects of health.” *Journal of School Health* 49: 359.
- Ross L. (2006). “Spiritual care in nursing: an overview of the research to date.” *Journal of Clinical nursing* 15 (7): 852-862.